

## پرویز اسلا میپور

### آن جا که تویی

درد از جایی شروع می شود که برای کجای درد رد گرفته ای  
عشق اگر این نبود که مرا بگیرد و به هوا پرت کند

تو کجایی که مرا نگرفته بی نه از ستاره بی نه از زمینی

بگذار برایت  
این خاطره بماند  
که هم من مانده ام، هم همه ی تو

تو در دردی که شروع می شود که به جایی بردم  
من و ستاره بی که تو  
به عشق

\*

از من دو چیز مانده  
یکیش را که می دهم به تو

از من یک چیز مانده

و جز دو رگ غبار  
چه می ماند بر خار

بیا که  
بگیری ش

روشن / تا آبی ی شب  
روشنِ نا تمام

پاریس، ۱۹۸۷

## از "نام های وال"

ملاحان تا بروند والگیران تادل های آرام  
تا همه چیزها جاهای راست شان را نشینند تکه ی تاریک غرور  
در حساب دروغ سهم ثابت شیطان

دریا این گونه میزان اسارت است وال مثل عدالتی که  
هر لحظه درعمل و بردگان به چشم کوران تا  
برده پرستان

تاریک ترین سطوح خاک مانده است بر دوش هزار ساله ی آب ها که آخر هرسالی صاعقه بی می جهد طاعون سراسر انسان  
را از سر می گیرد سرنوشت هریک سرداران به انجام  
شکستی پر جادو که جوشید خون شان مایل به آسمان ها می شود و از پس آن هرغروبی خوببارتر سحر مظلوم می دمد و  
مرگ می رسد مرگ به دعا های درهم سرگردان همگان را از راه بیراه می کند مرگ نام ندارد نام های بسیار اما بر کسان  
می گذارد و آخرش

تاریک ترین سطح آدمیان بر سطوح لازم آسمان ها می گسترد و معنایش را به معنای واحد عظیم می سپارد

۱۹۸۹